

کتاب هوشع نبی

مقدمه

زندگی و کتاب هوشع نبی، نمایانگر وفاداری و محبت خدا نسبت به قوم برگزیده‌اش می‌باشد. با وجود آنکه مردم اسرائیل در مقابل خدا بی‌وفایی کردند، اما خدا همیشه وفادار ماند.

سه فصل اول کتاب، زندگی هوشع نبی را بیان می‌کند. بقیه کتاب، شامل پیامهایی می‌باشد که این نبی خدا، در حکومت شمالی اسرائیل پیش از سقوط آن در سال ۷۲۲ قبل از میلاد، به مردم موعظه کرده است.

در دوران هوشع نبی تعداد زیاد مردم اسرائیل ثروتمند بودند، اما با وجود آن، ناشکری می‌نمودند و به فقیران کمک نمی‌کردند. بت‌پرستی در اسرائیل زیاد شده بود و مردم آهسته‌آهسته از پرستش خداوند حقیقی غافل شده بودند.

موضوع مورد بحث هوشع نبی هم بت‌پرستی و پیمان‌شکنی بنی‌اسرائیل در مقابل خداوند است. هوشع نبی به امر خداوند با یک زن زناکار ازدواج کرد. به این لحاظ در این کتاب خیانت زن هوشع نبی با خیانت اسرائیل در مقابل خدا تشبیه می‌گردد زیرا همان‌طوری که زن هوشع نبی به او خیانت کرد، قوم برگزیده خدا هم در برابر خدا خیانت کردند و از پرستش او دست کشیدند. بنابراین خدا، بنی‌اسرائیل را محکوم کرد و سقوط آنها را اعلام فرمود. اما در اخیر، رحمت و محبت بی‌زوال خدا پیروز می‌گردد و قوم اسرائیل را دوباره به حضور خود می‌پذیرد و رابطه خود را با آنها تجدید می‌کند. به همین ترتیب هوشع نبی هم زن خیانتکار خود را نجات داد و رابطه ازدواج آنها دوباره برقرار گردید.

خدا رحمت خود را نسبت به قوم اسرائیل با این کلمات بیان می‌فرماید: «ای اِفراییم، چگونه می‌توانم تو را از دست بدهم؟ و ای اسرائیل، چگونه می‌توانم تو را ترک کنم؟» او همچنان می‌فرماید: «دلم نمی‌خواهد که این کار را بکنم. محبت من نسبت به تو بسیار عمیق است.» (۱۱:۸)

فهرست موضوعات

ازدواج و خانواده هوشع نبی: فصل ۱ - ۳

پیام هوشع نبی به قوم اسرائیل: فصل ۴ - ۱۳

توبه مردم و وعده خدا: فصل ۱۴

۱ در دوران سلطنت عزیبا، یوتام، آحاز و حزقیاء، پادشاهان یهودا و یربعام پسر یوآش، پادشاه اسرائیل، کلام خداوند بر هوشع پسر بیثیری نازل شد.

زن و فرزندان هوشع نبی

۲ خداوند کلام خود را با هوشع نبی چنین آغاز کرد: «برو با یک زن زناکار ازدواج کن تا از راه زنا فرزندان برایت به دنیا بیاورد، زیرا به همین طریق قوم برگزیده من مرا ترک گفته و مانند یک زن زناکار به من خیانت کرده است.»^۳ پس هوشع رفت و با جومر دختر دبلایم ازدواج کرد. آن زن حامله شد و پسری برایش به دنیا آورد.

۴ خداوند فرمود: «نام این پسر را یزرعیل یعنی خداوند پراکنده می‌سازد، بگذار زیرا می‌خواهم به زودی پادشاه اسرائیل را مجازات کنم و انتقام خونی را بگیرم که جدش، ییهو، در دره یزرعیل ریخته است.»^۵ در آن روز قدرت نظامی اسرائیل را در دره یزرعیل درهم می‌شکنم و به سلطنت قوم اسرائیل خاتمه می‌دهم.»

۶ جومر بار دیگر حامله شد و دختری به دنیا آورد. خداوند به هوشع نبی فرمود: «نام او را لوروحامه، یعنی «رحمت نشده» بگذار، زیرا من دیگر بر قوم اسرائیل رحمت نمی‌کنم و آنها را نمی‌بخشم.»^۷ اما بر مردم یهودا رحم می‌کنم و من خداوند، خدای ایشان، آنها را نجات می‌دهم ولی نه با کمان و شمشیر و جنگ و یا با کمک اسپها و سواران‌شان.»

۸ بعد از آن که جومر، لوروحامه را از شیر جدا کرد، بار دیگر حامله شد و پسری به دنیا آورد.^۹ خداوند فرمود: «نام او را لوعمی، یعنی «قوم من نیست» بگذار، زیرا که اسرائیل قوم برگزیده من نیست و من هم خدای آنها نیستم.»

اعمار مجدد اسرائیل

^{۱۰} با اینهم تعداد مردم اسرائیل مانند ریگ دریا بی شمار می شود. آن وقت به عوض این که خدا به آنها بگوید: «قوم برگزیده من نیستید،» می گوید: «شما فرزندان خدای زنده هستید.» ^{۱۱} مردم یهودا و مردم اسرائیل با هم متحد می گردند و برای خود یک رهبر تعیین می کنند و مالک سرزمین خود می شوند. آنگاه خداوند قوم برگزیده خود را دوباره در آن سرزمین برقرار می کند و آن روز یک روز بزرگ برای دره یزرعیل خواهد بود.

^۲ پس برادران تان را عمی، یعنی «قوم من» و خواهران تان را روحامه، یعنی «رحمت شده» خطاب کنید.

بی وفایی اسرائیل مانند یک زن بی وفا

^۲ خداوند فرمود: «ای فرزندانم، مادرتان یعنی اسرائیل را تویخ کنید، زیرا او زن من نیست و من دیگر شوهر او نمی باشم. به او بگویید که از زناکاری دست بردارد و تن فروشی نکند، ^۳ ورنه او را مانند روزی که تولد شد، برهنه کرده و مانند بیابان و زمین خشک و بی آب، از تشنه گی هلاک می سازم. ^۴ بر فرزندانش هم رحم نمی کنم، زیرا آنها فرزندان زنا هستند. ^۵ مادرشان زنا کرده و با بی حیایی رفتار کرده، گفته است: «دنبال عاشقان خود می روم که به من نان و آب، پوشاک پشمی و کتانی، روغن زیتون و شراب می دهند.»

^۶ اما من دیواری به دور او می سازم و همچنان خار و خس در آنجا قرار می دهم تا نتواند راه خود را پیدا کند. ^۷ هر قدر که او به دنبال عاشقان خود بدود، نتواند به آنها برسد، به جستجوی شان خواهد رفت اما آنها را پیدا نخواهد کرد. آنگاه خواهد گفت: «پیش شوهر اول خود برمی گردم، زیرا وقتی نزد او بودم، وضع بهتری داشتم.»

^۸ او نمی دانست که غله، شراب و روغن را من به او می دادم. او همچنان نقره و طلا را از من به دست آورد که بعد آن را برای بُت بعل مصرف می کرد. ^۹ ولی حالا غله و شراب را

که در موسمش برای او تهیه می کردم و پوشاکِ پشمی و کتانی را که برای پوشاندن برهنه گی اش به او می دادم، پس می گیرم. ^{۱۰} هرزه گی او را در نظر عاشقانش آشکار می سازم و هیچ کسی نمی تواند او را از دست من نجات دهد. ^{۱۱} به تمام خوشی ها، عیدها، جشنهای ماه نو و روزهای سَبَتِ وی خاتمه می دهم. ^{۱۲} تاکستانها و درختهای انجیرش را که می گفت تحفه عاشقانش هستند، از بین می برم. آنها را به صورت جنگلی تبدیل می کنم و میوه هایش را خوراک حیوانات وحشی می گردانم. ^{۱۳} به خاطر این که در روزهای عید برای بُتهای بعل خوشبویی می سوزانید، خود را با انگشتر و زیور می آراست، دنبال عاشقان خود می رفت و مرا فراموش کرد، بنابراین، او را مجازات می کنم.» خداوند چنین فرموده است.

محبت خداوند به قوم برگزیده اش

^{۱۴} پس من، خداوند، دوباره دل او را به دست آورده، او را به بیابان می برم و در آنجا با او سخنان محبت آمیز می گویم. ^{۱۵} در آنجا تاکستانهایش را به او پس می دهم و دره عَخور یعنی دره مصیبت را برایش به دروازه امید تبدیل می کنم. در آنجا مانند روزهای جوانی و هنگامی که او را از سرزمین مصر بیرون آوردم، به من جواب می دهد.

^{۱۶} خداوند می فرماید: در آن روز مرا «شوهر من» خطاب می کند و دیگر مرا «بعل من» صدا نمی کند. ^{۱۷} من نام بعلها را از لبهای او دور می کنم و نمی گذارم که حتی نام آنها را بر زبان بیاورد. ^{۱۸} در آن وقت، بین شما و حیوانات وحشی، پرنده گان هوا و خزنده گان پیمانی می بندم. کمان و شمشیر را از بین می برم و به جنگها خاتمه می دهم تا در آسایش و امنیت زندگی کنید.

خداوند می فرماید:

^{۱۹} تو برای همیشه همسر من می شوی

و با راستی و عدالت و محبت و رحمت

با تو پیمان عقد می‌بندم.

^{۲۰} تو را از روی وفاداری همسر خود می‌سازم

و آنگاه تو مرا به عنوان خداوند خود می‌شناسی.

^{۲۱} خداوند می‌فرماید که در آن روز

دعاهای قوم برگزیده خود را اجابت می‌کنم.

باران را بر زمین می‌فرستم

^{۲۲} و آن زمین در دره یزرعیل

غله، انگور و زیتون تولید می‌کند.

^{۲۳} قوم اسرائیل را برای خود در زمین می‌کارم.

بر کسانی که «رحمت نشده» بودند، رحم می‌کنم

و به آنهایی که گفته بودم «قوم برگزیده من نیستید»

می‌گویم: «شما قوم برگزیده من هستید»

و آنها جواب می‌دهند: «تو خدای ما هستی.»

هوشع نبی دوباره با زن خود یکجا می شود

۳ ^۱ خداوند به من فرمود: «برو دوباره زنت را بیاور. او را با وجود آن که عاشق مرد دیگری است و زنا می کند، دوست بدار، همان طوری که من قوم اسرائیل را، با وجودی که به خدایان دیگر مایل شده اند و کلیچه های کشمشی را به آنها تقدیم می کنند، دوست می دارم.» ^۲ پس من رفتم و آن زن را در برابر پانزده مثقال نقره و حدود بیست سیر جَو خریدم. ^۳ به او گفتم: «مدت زیادی باید منتظر بمانی و در طول این مدت باید از زنا دست بکشی و با مردان دیگر همبستر نشوی و من هم منتظرت می باشم.» ^۴ به همین ترتیب، قوم اسرائیل نیز سالهای زیادی بدون پادشاه و رهبر، بدون قربانی و ستونهای مذهبی و بدون کاهن و بُت های خانه گی به سر خواهند بُرد. ^۵ بعد از آن قوم اسرائیل به سوی خداوند، خدای خود و به یکی از اولاده داوود، پادشاهشان برمی گردند. آنها با ترس و احترام به حضور خداوند می آیند و در زمانهای آخر از احسان او برخوردار می شوند.

خداوند قوم اسرائیل را متهم می کند

۴ ^۱ ای قوم اسرائیل، به کلام خداوند گوش بدهید. خداوند ساکنان این سرزمین را متهم می سازد، زیرا در آنجا وفاداری، محبت و خداشناسی وجود ندارد. ^۲ مردم دیگران را لعنت می کنند، دروغ می گویند، آدم می کشند، مرتکب دزدی و زنا می شوند، خشونت می ورزند و پیه م خون می ریزند. ^۳ بنابراین زمین خشک می شود و همه ساکنان آن همراه با حیوانات وحشی، پرنده گان آسمان و حتی ماهیان بحر از بین می روند.

خداوند کاهنان را متهم می کند

^۴ خداوند می فرماید: «اما هیچ کسی از شما نباید شخص دیگری را ملامت کند و او را گناهکار بداند. ای کاهنان، من شما را ملامت می دانم. ^۵ شما همراه با انبیا، شب و روز دچار مشکلات می شوید. من مادرتان، یعنی وطن تان را نابود می کنم. ^۶ قوم برگزیده من

به‌خاطری که مرا نمی‌شناسند، هلاک می‌شوند. شما هم نخواستید که مرا بشناسید، بنابراین من هم شما را به عنوان کاهن خود قبول نمی‌کنم. چون قوانین مرا فراموش کرده‌اید، بنابراین من نیز فرزندان‌تان را فراموش می‌کنم.

^۷ هر قدر تعداد آنها زیاد شد، به همان اندازه در مقابل من گناه ورزیدند. پس من شان و شوکت آنها را به شرم و رسوایی تبدیل می‌کنم. ^۸ کاهنان از گناهان مردم برای منفعت شخصی خود استفاده می‌کنند و با حرص زیاد مردم را به گناه کردن تشویق می‌نمایند. ^۹ بنابراین، هم کاهنان و هم مردم را به‌خاطر گناهان‌شان مجازات می‌کنم. ^{۱۰} آنها غذا می‌خورند، ولی سیر نخواهند شد، از بُتها درخواست زیاد شدن نسل خود را می‌کنند، ولی تعدادشان زیاد نخواهد شد. آنها مرا که خدای‌شان هستم ترک کرده و پیرو خدایان دیگر شده‌اند. ^{۱۱} زناکاری و شراب‌خوری، عقل آنها را از بین برده است.

خداوند بُت‌پرستی را محکوم می‌کند

^{۱۲} خداوند می‌فرماید: قوم برگزیده من از یک تکه چوب بی‌جان مشوره می‌طلبند و از عصای چوبی می‌خواهند که از آینده به آنها خبر بدهد. شوق و علاقه به زناکاری، آنها را گمراه ساخته است و دلبسته‌گی به این عمل باعث شد که مرا ترک کنند. ^{۱۳} بر کوه‌ها و بالای تپه‌ها برای بُتها قربانی می‌کنند. در زیر هر درخت بلوط و هر نوع درخت دیگری که سایه خوبی داشته باشد، خدایان بیگانه را پرستش می‌کنند. در آنجا دختران‌تان فاحشه‌گری و عروسهای‌تان زناکاری می‌کنند. ^{۱۴} اما من دختران و عروسهای‌تان را به‌خاطر آن اعمال‌شان مجازات نمی‌کنم، زیرا مردان شما هم با فاحشه‌های بُتخانه‌ها در جاهای خلوت می‌روند و با آنها یکجا برای خدایان دروغین قربانی تقدیم می‌کنند. بنابراین، این مردم به‌خاطری که نادان هستند، نابود می‌شوند.

^{۱۵} اگرچه اسرائیل زنا می‌کند اما ای یهودا، نمی‌خواهم که تو مرتکب چنین گناهی شوی. از روی ریا در شهر جَلِجال و یا بیت‌آون برای عبادت نرو و به نام من قسم نخور.

^{۱۶} مانند اسرائیل نباش که مانند یک گوسالهٔ نافرمان سرکشی می‌کند و نمی‌خواهد همچون بره‌ای در چراگاه‌های وسیع و سرسبز تغذیه‌اش کنم. ^{۱۷} مردم اسرائیل دلبستهٔ بُتها شده‌اند، پس به راه آنها نرو. ^{۱۸} آنها بعد از آن که شراب نوشیدند، برای ارضای شهوت به دنبال فاحشه‌ها می‌روند. آنها شرمنده‌گی را بر عزت ترجیح می‌دهند. ^{۱۹} بنابراین مجازات‌شان مانند یک باد شدید آنها را می‌برد و به‌خاطر قربانی‌هایی که برای خدایان بیگانه تقدیم می‌کنند، شرمنده و رسوا می‌گردند.»

محاكمه قوم اسرائیل

۵ خداوند می‌فرماید: «ای کاهنان، بشنوید! ای رهبران قوم اسرائیل، توجه کنید! ای خاندان پادشاه گوش بدهید! شما محکوم هستید، زیرا در شهر مصفه و کوه تابور مردم را فریب دادید. ^۲ بنابراین، ای مردم سرکش، من شما را به‌خاطر گشتار بی‌حد و بی‌رحمانهٔ تان جزا می‌دهم. ^۳ من اِفرایم را می‌شناسم و کارهای اسرائیل از من مخفی نیست. اِفرایم زنا کرده و اسرائیل آلوده شده است.»

^۴ اعمال‌شان مانع برگشت آنها به‌سوی من که خدای‌شان هستم، می‌شوند، زیرا شوق و علاقه به زناکاری در آنها رخنه کرده است و نمی‌توانند مرا بشناسند. ^۵ غرور قوم اسرائیل بر ضد خودشان شهادت می‌دهد. اسرائیل در زیر بار گناه می‌لغزند و یهودا هم با آنها یکجا به زمین می‌خورد. ^۶ آنها با رمه و گلهٔ خود به جستجوی خداوند خواهند رفت اما او را نخواهند یافت، زیرا او خود را از آنها دور ساخته است. ^۷ اسرائیل به خداوند خیانت کرده است و فرزندان نامشروع به دنیا آورده است. پس حالا عبادت خدایان بیگانه باعث می‌گردد که آنها با مُلک و دارایی‌شان یکجا نابود شوند.

خداوند اسرائیل و یهودا را هشدار می‌دهد

^۸ زنگ خطر را در شهرهای جبعه و رامه و بیت‌آون به صدا در آورید. ای مردم بنیامین،

متوجه خطر باشید! ^۹ ای مردم اِفرایم، روز مجازات تو نزدیک است و به یقین ویران می‌شوی. این خبر را به قبایل اسرائیل اعلام می‌کنم تا بدانند که این حادثه واقعاً آمدنی است.

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «رهبران یهودا زمینها را غارت می‌کنند، بنابراین، من خشم خود را مانند سیلاب بر آنها فرومی‌ریزم. ^{۱۱} اسرائیل به حکم من مورد ظلم قرار گرفته و کوبیده می‌شود، زیرا با سرسختی از بُتها پیروی می‌کند. ^{۱۲} پس همان‌طور که کویه پشم را از بین بُرده و پوسیده می‌سازد، من هم اسرائیل و یهودا را نابود می‌کنم.

^{۱۳} وقتی اسرائیل دید که تا چه حد بیمار است و یهودا متوجه زخم خود شد، اسرائیل به کشور آشور رو آورد و از پادشاه بزرگ آن تقاضای کمک نمود. اما پادشاه آشور قادر نیست که او را شفا دهد و یا زخمش را درمان بخشد. ^{۱۴} من مانند یک شیر قوی که شکار خود را می‌درد، اسرائیل و یهودا را می‌دَرَم و با خود می‌برم و هیچ‌کسی نمی‌تواند آنها را از چنگ من برهاند.

^{۱۵} بعد آنها را ترک می‌کنم تا آنها به گناهان خود اعتراف کرده و در حال بیچاره‌گی و درمانده‌گی در طلب من باشند و از من درخواست کمک نمایند.»

توبهٔ ریاکارانهٔ اسرائیل و یهودا

^{۱۶} مردم می‌گویند: «بیایید به‌سوی خداوند برگردیم، زیرا او که ما را تکه‌تکه کرده است، اکنون ما را شفا می‌بخشد. او که ما را زخمی کرد، اکنون زخمهای ما را درمان می‌کند. ^۲ بعد از یک مدت کوتاه رنج کشیدن، خداوند دوباره به ما حیات می‌بخشد و آنگاه در حضور او زندگی می‌کنیم. ^۳ پس بیایید خداوند را بشناسیم و معرفت او را به‌دست آوریم. ظهور او مانند طلوع آفتاب حتمی است. ظهور او بر ما مانند باران می‌آید، مانند باران بهاری که زمین را سیراب می‌کند.»

^۴ اما خداوند می‌فرماید: «ای مردم اسرائیل و یهودا، با شما چه کنم؟ محبت شما مانند غبار و شب‌نم صبحگاهی زودگذر است. ^۵ به همین دلیل، من انبیای خود را فرستاده‌ام تا پیام مرا به‌خاطر هلاکت‌تان به شما برسانند و خبر بدهند که داوری من مانند رعد و برق بر شما فرود می‌آید. ^۶ من از شما محبت و وفاداری می‌خواهم نه قربانی. من خواهان هدیه‌های سوختنی شما نیستم بلکه از شما می‌خواهم تا مرا بشناسید.

^۷ اما آنها مانند آدم، پیمان مرا شکستند و به من خیانت کردند. ^۸ جلعاد، شهر گناهکاران و قاتلان است. ^۹ مانند راهزنانی که در کمین مردم می‌نشینند، کاهنان هم در راه شکیم خون مردم را می‌ریزند و به هر نوع کارهای شرم‌آور دست می‌زنند. ^{۱۰} من در اسرائیل شاهد اعمال وحشتناکی بوده‌ام. اِفرایم مرتکب زنا شده و اسرائیل خود را نجس ساخته است.

^{۱۱} ای مردم یهودا، به‌خاطر کارهای زشت‌تان، روزی را برای مجازات شما هم تعیین کرده‌ام.»

^{۱۲} خداوند می‌فرماید: «من خواستم که قوم اسرائیل را شفا دهم و آنها را دوباره کامیاب سازم، اما دیدم که آنها دست از گناه و کارهای بد نمی‌کشند. آنها مردم را فریب می‌دهند، در خانه‌ها دزدی و در سرکها راهزنی می‌کنند. ^۲ آنها نمی‌دانند که من از کردار زشت آنها چشم نمی‌پوشم. کارهای بدشان آنها را از هر طرف احاطه کرده است و من همه را به چشم خود می‌بینم.»

توطئه در قصر سلطنتی

^۳ خداوند می‌فرماید: «پادشاه از شرارت آنها و رهبران از دروغ آنها خوشحال می‌شوند و لذت می‌برند. ^۴ آنها همه زناکار هستند و آتش شهوت آنها مانند تنوری است که نانوا آتش آن را روشن ساخته و تا وقتی که خمیر آماده پختن نباشد، آتش آن تنور را شور

نمی‌دهد.^۵ در روزی که پادشاه جشن می‌گیرد، رهبران از شراب نشئه می‌شوند و خود پادشاه هم با مسخره‌کننده‌گان همدست می‌گردد.^۶ دلهای‌شان از مکر و فریب همچون تنور است. خشم و غضب آنها تمام شب به آرامی می‌سوزد و به مجردی که صبح شود، آتش آن شعله‌ور می‌گردد.

^۷ همه آنها مانند تنور سوزان هستند، رهبران خود را می‌کشند و پادشاهان‌شان یکی پس از دیگری به قتل می‌رسند. هیچ‌کسی نیست که از من کمک بطلبد.»

اسرائیل و قومهای بیگانه

^۸ خداوند می‌فرماید: «اسرائیل با بیگانه‌گان آمیزش کرده و مانند نان نیم‌پخته قابل خوردن نیست.^۹ آمیزش با قومهای بیگانه قوت و نیرویش را از بین برده است اما خودش نمی‌داند. موی سرش سفید شده است، ولی او از آن بی‌خبر است.^{۱۰} غرور قوم اسرائیل علیه خودشان شهادت می‌دهد اما با همه اینها، طالب خداوند، خدای خود نیستند و به‌سوی او بر نمی‌گردند.^{۱۱} اسرائیل مانند کبوتر، نادان و بی‌شعور است. او گاهی برای کمک به‌سوی مصر بال می‌زند و گاهی به آشور پرواز می‌کند.^{۱۲} اما من در حین پروازش تور خود را بر او می‌اندازم و او را مانند پرنده‌ای از هوا به زمین می‌آورم. آنگاه او را مطابق اعمال زشتی که انجام داده است، مجازات می‌کنم.

^{۱۳} وای به حال آنها! باید هلاک شوند، زیرا مرا ترک کردند و از احکام من سرپیچی نمودند. من می‌خواستم آنها را نجات بدهم، ولی آنها با من صادق نبودند.^{۱۴} آنها از صمیم دل به درگاه من دعا و زاری نمی‌کنند بلکه به بستر خود می‌روند و ناله و گریه را سر می‌دهند. آنها به شیوه بُت‌پرستان برای غله و شراب‌شان دعا نموده و از احکام من سرپیچی می‌کنند.^{۱۵} این من بودم که آنها را پرورش دادم و به آنها نیرو بخشیدم، ولی آنها در عوض بر ضد من توطئه چیدند.^{۱۶} آنها مرا ترک کرده‌اند و به بُت‌هایی رو می‌آورند که هیچ نوع کمک برای‌شان نمی‌رسانند. آنها مانند کمانی هستند که نمی‌توان بر آن اعتماد

کرد. رهبران آنها به خاطر زبان شیرین خویش با شمشیر گشته می‌شوند و مصریان آنها را مسخره می‌کنند.»

بُت‌پرستی اسرائیل

۸ خداوند می‌فرماید: «زنگ خطر را به صدا درآورید! دشمنان مانند عقاب بر سر قوم برگزیده من هجوم می‌آورند زیرا قوم من پیمان مرا شکسته و از احکام من سرپیچی کرده است. ^۲ آنها مرا خدای خود می‌خوانند، از من کمک می‌طلبند، می‌گویند که قوم برگزیده من هستند و مرا می‌شناسند اما حالا فایده‌ای ندارد. ^۳ اسرائیل آنچه را که نیکوست یعنی پیمان مرا رد کرده است، به همین دلیل دشمنانش او را تعقیب می‌کنند.

۴ اسرائیل بدون مشوره من برای خود پادشاه تعیین کرد و رهبران خود را بدون رضایت من انتخاب نمود. برای نابودی خود بت‌هایی از طلا و نقره ساخت. ^۵ ای شهر سامره، از گوساله طلایی ات متنفرم. آتش خشم من بر ضد ساکنان تو برافروخته شده است. چه وقت از بُت‌پرستی و گناه دست می‌کشی؟ ^۶ آن گوساله، خدا نیست بلکه ساخته دست یک صنعتگر اسرائیلی است. گوساله سامره تکه‌تکه می‌شود. ^۷ آنها باد را می‌کارند و گردباد را درو می‌کنند. زمین آنها محصولی نخواهد داد و اگر محصولی هم بدهد، محصولش خوراک بیگانه‌گان می‌شود. ^۸ اسرائیل از بین رفته و مردم آن نزد قوم‌های دیگر مانند یک ظرف شکسته و بیکاره شده‌اند. ^۹ آنها مانند یک گوره‌خر، تنها و آواره گردیده‌اند و از آشور کمک می‌طلبند و برای حمایت خود، قوم‌های دیگر را در مقابل پول اجیر می‌کنند. ^{۱۰} حالا من آنها را جمع می‌کنم و به اسارت می‌فرستم تا در زیر بار ظلم پادشاه آشور و مأمورین او از پای بیفتند.

۱۱ آنها قربانگاه‌های زیادی برای آمرزش گناه ساختند اما آن قربانگاه‌ها محل گناه کردن شدند. ^{۱۲} من هزاران حکم شریعت برای آنها نوشتم، ولی همه آن احکام را عجیب دانسته و رد کردند. ^{۱۳} اگرچه آنها برای من قربانی‌هایی تقدیم می‌کنند و گوشت آنها را

می‌خورند اما من هیچ‌یک از آن قربانی‌ها را نمی‌پسندم. گناهان‌شان را فراموش نمی‌کنم و آنها را به‌خاطر آن جزا می‌دهم و به مصر برمی‌گردانم.

^{۱۴} اسرائیل خالق خود را فراموش کرده و برای خود قصرها ساخته است. یهودا به تعداد شهرهای مستحکم خود افزوده است، ولی من آتشی را می‌فرستم تا این قصرها و شهرها را به خاکستر تبدیل کند.»

جزای گناهان اسرائیل

۹ ای قوم اسرائیل، مانند قومهای دیگر در موسم درو خوشی نکن، زیرا تو خدای خود را ترک گفته و به او خیانت کرده‌ای. با بُت‌پرستی خود در همه جا مانند فاحشه‌ها تن‌فروشی نموده‌ای. ^۲ خرمنگاه‌ها و چرخشت‌های شراب‌سازی، مردمت را تغذیه نمی‌کنند. انگورهایت در تاکها خشک می‌شوند. ^۳ قوم اسرائیل دیگر در سرزمین خداوند زندگی نمی‌کنند بلکه دوباره به مصر بُرده می‌شوند و در آشور خوراکیهای نجس را می‌خورند. ^۴ در آن کشورها نمی‌توانند به عنوان هدیه برای خداوند شراب بریزند و قربانی‌های آنها خداوند را خوشنود نمی‌سازند. این‌گونه قربانی‌ها مانند خوراکی نجس است که در مُرده‌خانه خورده می‌شود و هرکسی که آن را بخورد نجس می‌گردد. این خوراکیها فقط برای رفع گرسنگی آنها خواهد بود و نباید آن را به عبادتگاه خدا بیاورند. ^{۵-۶} پس وقتی مصیبت بیاید، در ایام عید و روزهای خاص خداوند چه خواهند کرد؟ مصریان آنها را جمع نموده در شهر ممفیس دفن می‌کنند. در جاهایی که اشیای نفیسِ نقره‌یی را جمع می‌کردند و همچنان در جای بود و باش‌شان خار و خس می‌روید.

^۷ مردم اسرائیل بدانند که دوران مجازات‌شان فرارسیده است. زیرا گناه قوم اسرائیل زیاد و نفرت‌شان عمیق است. آنها نبی را احمق می‌گویند و کسی را که از خدا الهام می‌گیرد، دیوانه می‌خوانند. ^۸ نبی از جانب خدا آمده است تا نگهبان اسرائیل باشد اما به هر جایی که می‌رود برایش دامی نهاده شده است. این مردم حتی در عبادتگاه خدا هم دشمنی

خود را نشان می‌دهند.^۹ آنها مانند روزهایی که در شهر جِبعه بودند بی‌نهایت خود را فاسد ساخته‌اند. خدا گناهان‌شان را فراموش نمی‌کند و آنها را به جزای اعمال‌شان می‌رساند.

گناه اسرائیل و عاقبت آن

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «وقتی اسرائیل را یافتم برای من مانند یافتن انگور در بیابان بود و دیدن پدران‌شان برایم مانند انجیر نرسیده در موسمش، لذت‌بخش بود. اما وقتی به کوه فغور رفتند، خود را وقف بُتِ بعل کردند و مانند بُتی که معبود و معشوق آنها بود، پلید و نجس شدند.^{۱۱} شکوه اسرائیل مانند پرنده‌ای پرواز می‌کند. زنان‌شان دیگر حامله نمی‌شوند و هیچ طفلی به دنیا نخواهند آورد.^{۱۲} اگر فرزندان‌شان بزرگ هم شوند، من همه را از آنها می‌گیرم و یک نفر را هم زنده نمی‌گذارم. وای به حال‌شان، وقتی که من هم آنها را ترک کنم!»

^{۱۳} من اسرائیل را یک زمانی دیدم که مانند نهال جوان خُرما در چمنزار با صفایی روییده بود اما حالا باید فرزندان خود را به گُشتارگاه ببرد.^{۱۴} ای خداوند، برای این قوم از تو چه طلب کنم؟ به آنها رَحْمه‌ایی بده که نتوانند نطفه را در خود پیورانند و پستانهای خشکی بده که نتوانند شیر بدهند.

خداوند اسرائیل را مجازات می‌کند

^{۱۵} خداوند می‌فرماید: «تمام شرارت این قوم از شهر جِلجال شروع شد و در همانجا بود که من از آنها بیزار شدم. به‌خاطر همین شرارت‌شان، آنها را از این سرزمین می‌رانم. دیگر آنها را دوست نمی‌دارم، زیرا همه رهبران‌شان سرکش هستند.^{۱۶} اِفرایم رو به زوال است، ریشه‌اش خشک شده و دیگر ثمری نمی‌دهد. آنها فرزندی به دنیا نمی‌آورند و اگر فرزندی هم داشته باشند که برای‌شان بسیار عزیز باشد، او را از بین می‌برم.»

^{۱۷} خدای من آنها را ترک می کند. آنها در بین قومهای دیگر سرگردان و آواره می شوند، زیرا به کلام خدا گوش ندادند.

۱۰ قوم اسرائیل مانند تاک پُر از انگور است. هر قدر ثمرشان زیاد می شود به همان اندازه به تعداد قربانگاه بُت‌های خود می افزایند و هر قدر که محصولات زمین شان فراوان گردد، بیشتر به ساختن ستونهای مذهبی زیباتری مایل می شوند.^۲ دل‌های آنها با خدا راست نیست و حالا باید سزای گناه خود را ببینند. خداوند قربانگاه‌های شان را ویران می کند و ستونهای مذهبی آنها را از بین می برد.

^۳ مردم می گویند: «ما پادشاه نداریم، زیرا از خداوند نترسیدیم اما اگر پادشاهی هم می داشتیم چه کاری برای ما کرده می توانست؟»^۴ پادشاهان اسرائیل حرفهای بیجا می زنند، عهد و پیمان‌شان همه دروغ است. پس عدالت آنها به بی عدالتی تبدیل می گردد و مانند علفهای زهردار مزرعه در بین شان می روید.

^۵ اهالی شهر سامره می ترسند که مبادا به گوسالهٔ طلایی بیت‌آون آسیبی برسد. مردم و کاهنان بُت‌پرست آن به خاطر شان و شوکت از دست رفتهٔ بُت خود گریه می کنند و ماتم می گیرند.^۶ بُت‌شان به آشور بُرده می شود تا آن را به پادشاه بزرگ آنجا هدیه بدهند. اِفرایم شرمنده می شود و اسرائیل به خاطر خواستن کمک از بُت، خجل و رسوا می گردد.^۷ پادشاه سامره مانند کف روی آب نابود می شود.^۸ بُتخانه‌های آون، جایی که مردم اسرائیل بُت‌پرستی می کنند، از بین می روند و بر قربانگاه‌های آنها خار و خس می روید. آنگاه مردم به کوه‌ها می گویند: «ما را پنهان کنید!» و به تپه‌ها می گویند: «ما را بپوشانید!»

خداوند محکومیت اسرائیل را اعلام می کند

^۹ خداوند می فرماید: «ای قوم اسرائیل، شما از زمان اقامت در شهر جبعه تا حال گناه

کرده‌اید و به گناه خود ادامه داده‌اید. آیا کسانی که در شهر جبعه دست به گناه زدند، در جنگ از بین نرفتند؟^{۱۰} پس من بر ضد این قوم گناهکار برمی‌خیزم و آنها را تنبیه می‌کنم. قومهای دیگر را به جنگ آنها می‌فرستم تا آنها به خاطر تمام گناهای که مرتکب شده‌اند، مجازات شوند.

^{۱۱} اسرائیل مانند گوساله تریه شده، به کوبیدن خرمن علاقه داشت، اما من یوغ سنگینی بر گردن مقبولش گذاشتم تا برای کارهای سخت‌تر آماده شود. یهودا باید زمین را قلبه کند و اسرائیل آن را بیل بزند.^{۱۲} پس تخم عدالت را بکارید تا محصول محبت را درو کنید. زمین سخت دل‌های خود را نرم سازید، زیرا حالا وقت آن است که در طلب من باشید تا من هم باران رحمت و عدالت خود را بر شما بفرستم.^{۱۳} اما شما تخم بدی و شرارت را کاشتید و محصول ظلم و بی‌انصافی را درو کردید و ثمر دروغهای‌تان را خوردید.

شما به قوت و تعداد جنگجویان خود اتکا نمودید،^{۱۴} بنابراین ترس و وحشت از جنگ، شما را فرامی‌گیرد و قلعه‌های‌تان ویران می‌شوند. همان‌طور که شلمان پادشاه شهر بیت‌اربیل را در جنگ خراب کرد و مادران را با کودکان‌شان کشت.^{۱۵} ای مردم بیت‌ئیل، به خاطر گناهان زیادتان، شما هم به همین سرنوشت گرفتار می‌شوید و همین‌که جنگ شروع شود، پادشاه اسرائیل هلاک می‌گردد.»

محبت خدا به قوم سرکش اسرائیل

۱۱ خداوند می‌فرماید:

«وقتی اسرائیل طفل بود او را مانند پسر خود دوست داشتم

و او را از مصر فراخواندم.

^۲ اما هر قدر اسرائیل را به سوی خود خواندم،

زیادتر از من دور شد و برای بعل بیشتر قربانی نمود

و برای بُتها خوشبویی دود کرد.

^۳ این من بودم که به اسرائیل راه رفتن را یاد دادم

و آنها را در آغوش خود بزرگ کردم،

ولی آنها محبت پدرانۀ مرا درک نکردند.

^۴ رشتهٔ دوستی را با آنها قایم کردم

و دست محبت را به سویش دراز نمودم.

یوغ سنگین را از دوش آنها برداشتم

و به او خوراک دادم.

^۵ چون آنها مرا ترک کرده و نمی خواهند توبه کنند، بنابراین دوباره مانند دوران مصر به اسارت فرستاده می شوند و پادشاه آشور بر آنها سلطنت خواهد کرد. ^۶ دشمنان با شمشیر بر شهرهای شان هجوم می آورند، سنگرها و استحکامات شان را در هم می شکنند و نقشه های شان را باطل می سازند. ^۷ قوم من تصمیم گرفته اند که مرا ترک کنند. پس من هم آنها را به اسارت می فرستم و هر قدر نزد من زاری کنند، آزاد نمی شوند.

^۸ ای اِفرایم، چگونه می توانم تو را از دست بدهم؟

و ای اسرائیل، چطور می توانم تو را ترک کنم؟

چطور با تو مانند شهرهای ادمه و زبیم رفتار کنم؟

دلم نمی‌خواهد که این کار را بکنم.

محبت من نسبت به تو بسیار عمیق است.

^۹ از خشم شدید خود جلوگیری می‌کنم

و دیگر تو را از بین نمی‌برم،

زیرا من خدا هستم، نه انسان.

من قدوس هستم و در بین شما ساکن می‌باشم.

من با قهر و غضب نزد شما نمی‌آیم.

^{۱۰} هنگامی که من مانند شیر غرش کنم، آنگاه قوم برگزیده من لرزان و شتابان از غرب برمی‌گردند و از من پیروی می‌کنند. ^{۱۱} آنها مانند یک خیل پرنده‌گان از مصر و مانند کبوتران از آشور پرواز می‌کنند. من آنها را به خانه‌های‌شان برمی‌گردانم.

^{۱۲} اِفرایم مرا با دروغها و اسرائیل با فریبکاری‌ها احاطه کرده‌اند و یهودا از من که خدای قدوس و امین هستم، هنوز اطاعت نمی‌کند. « خداوند چنین فرموده است.

^{۱۲} خداوند می‌فرماید: « کارهایی را که مردم اسرائیل از صبح تا شام می‌کنند، همه بیهوده‌اند. خیانت و خشونت در بین‌شان زیاد می‌شود. با آشور پیمان می‌بندند و برای دریافت کمک به مصر روغن زیتون می‌فرستند.»

خداوند اسرائیل را ملامت می کند

^۲ خداوند از یهودا شکایت دارد و نسل یعقوب را به سزای اعمالش می‌رساند و مطابق کارهایی که کرده است، او را جزا می‌دهد. ^۳ یعقوب در رَحِمِ مادر با حيله پای برادر خود را گرفت و وقتی بزرگ شد، حتی با خدا هم مبارزه کرد. ^۴ بلی، او با فرشته کُشتی گرفت و پیروز شد. بعد با گریه و زاری از فرشته خواست که برکتش بدهد. در بیت‌ئیل خدا را دید و در آنجا با او صحبت کرد. ^۵ خداوند، خدای قادر مطلق است که نامش «یهوه» خداوند است. ^۶ پس به‌سوی خداوند، خدای خود برگرد و به او توکل کن. با وفاداری و عدالت زندگی کن و با صبر و بردباری همیشه منتظر خدا باش.

معلومات بیشتر درباره مجازات اسرائیل

^۷ خداوند می‌فرماید: «مردم اسرائیل مانند فروشنده‌ای می‌باشد که با ترازوی تقلبی معامله می‌کند و به فریب و حيله علاقه دارد. ^۸ اسرائیل با غرور می‌گوید: من ثروتمند هستم و همه این دارایی و ثروت را خودم به‌دست آورده‌ام و در کسب و کار خود خیانت نکرده‌ام و گناهی ندارم. ^۹ اما من خداوند، خدای تو هستم که تو را از مصر بیرون آوردم. من مانند دوران گذشته که در بیابان به سر می‌بردی، تو را دوباره مجبور می‌سازم که در خیمه‌ها زندگی کنی.

^{۱۰} من با انبیا صحبت کرده آنها را با رؤیاها و مَثلهای زیاد پیش تو فرستادم تا تو را از اراده من آگاه سازند. ^{۱۱} اما بازهم در سرزمین جلعاد دست از گناه و خطا نکشیدی و در شهر جلعال برای بُتها قربانی کردی. پس قربانگاه‌های تو در همه جا و حتی در کِشترها به توده‌های سنگ تبدیل می‌شوند.»

^{۱۲} یعقوب به سرزمین سوریه فرار کرد و در آنجا با کار چوپانی برای خود زن گرفت. ^{۱۳} خداوند پیامبری را فرستاد تا قوم اسرائیل را از مصر بیرون بیاورد و از آنها مراقبت کند. ^{۱۴} اما حالا مردم اسرائیل خداوند را به شدت خشمگین ساخته‌اند. بنابراین، خداوند آنها

را به خاطر جنایتی که مرتکب شده‌اند، سزا می‌دهد.

داوری آخری قوم اسرائیل

۱۳^۱ در گذشته وقتی قبیلهٔ اِفرایم سخن می‌گفت، قبایل دیگر اسرائیل از ترس به لرزه می‌افتادند اما حالا قبیلهٔ اِفرایم به خاطر پرستش بُتِ بعل محکوم به مرگ شده است.^۲ آن مردم بیشتر و بیشتر گناه می‌کنند و از نقره برای خود بُت‌های ریخته‌شده می‌سازند، بت‌هایی که نتیجهٔ فکر و ساختهٔ دست انسان است. دربارهٔ آنها با تمسخر گفته شده است: «کسانی که بت‌های گوساله مانند را می‌بوسند، همان کسانی‌اند که به آنها قربانی هم می‌کنند!»^۳ بنابراین، آنها مانند غبار و شب‌نم صبحگاهی به زودی از بین می‌روند. مانند کاه که از خرمن جدا می‌شود و همچون دودی که از دودکش خارج می‌شود، به زودی نابود می‌گردند.

۴ خداوند می‌فرماید: «من خداوند، خدای شما هستم، همان خدایی که شما را از مصر بیرون آورد. به غیر از من خدای دیگری نیست و من یگانه نجات‌دهندهٔ شما هستم.^۵ من بودم که در بیابان خشک و بی‌آب از شما غمخواری کردم.^۶ اما وقتی خوردید و شکم‌تان سیر شد، مغرور شدید و مرا فراموش کردید.^۷ پس من مانند شیری بر شما حمله می‌آورم و مانند پلنگی بر سر راه‌تان در کمین می‌نشینم.^۸ همچون خرسی که چوچه‌هایش ربوده شده باشند، بر شما حمله می‌کنم و پردهٔ دل‌تان را پاره می‌کنم. آنگاه مانند یک شیر، شما را می‌بلعم و مانند حیوانات وحشی، شما را پاره می‌کنم.

۹ ای اسرائیل، تو را از بین می‌برم! آنگاه چه کسی می‌تواند به تو کمک کند؟^{۱۰} تو خواستی که پادشاه و رهبرانی داشته باشی، پس حالا آنها کجا هستند تا تو را در شهرهایت نجات بدهند؟^{۱۱} در خشم خود به تو پادشاه دادم و در غضب خود او را پس گرفتم.

^{۱۲} خطاها و گناهان اسرائیل ثبت شده و برای روز مجازات ذخیره گردیده است. ^{۱۳} با اینهمه فرصتی برای زنده ماندن دارد، ولی او مانند طفل نادانی است که در وقت ولادت نمی‌خواهد از رَحِم مادر خود بیرون شود. ^{۱۴} آیا او را از دنیای مُرده‌گان برهانم و از چنگال مرگ نجات بدهم؟ ای مرگ، بلاهیت را نشان بده و ای دنیای مُرده‌گان، نابودی و هلاکت را بیاور، زیرا دیگر رحم نمی‌کنم. ^{۱۵} هر چند اِفرایم در بین قبیله‌های دیگر مانند علفهای با ثمر باشد اما من باد سوزان شرقی را از بیابان می‌فرستم تا منابع آب و چشمه‌هایش را خشک ساخته و ثروت و اشیای نفیس و گرانبهایش را به تاراج ببرد. ^{۱۶} شهر سامره باید سزای گناهان خود را ببیند، زیرا در مقابل من سرکشی کرده است. ساکنان آن با دَم شمشیر به قتل می‌رسند، کودکان آنها تکه‌تکه و شکم زنان حامله‌شان پاره می‌شود.»

هوشع نبی، اسرائیل را به توبه دعوت می‌کند

۱۴ ای قوم اسرائیل، به سوی خداوند، خدای تان بازگشت کنید، زیرا گناهان تان باعث لغزش شما شده‌اند. ^۲ به حضور خداوند بیایید و این چنین دعا کنید: «ای خداوند، گناهان ما را ببخش و از روی لطف و رحمت خود ما را به حضور خویش بپذیر تا قربانی خود را با دعا و سپاس به حضورت تقدیم کنیم. ^۳ آشوریان نمی‌توانند ما را نجات بدهند و قوای نظامی ما با اسپهای جنگی‌شان قادر به حفظ جانهای ما نیستند. دیگر بُتهای ساخته دست خود را خدای خود نمی‌خوانیم، زیرا یتیمان فقط از تو رحمت می‌یابند.»

وعده بخشایش

^۴ خداوند می‌فرماید:

«من قوم برگزیده خود را از بی‌وفایی شفا می‌بخشم.»

آنها را مورد محبت بی حد خود قرار می‌دهم،

زیرا آتش خشم من فرونشسته است.

^۵ من برای اسرائیل مانند باران در بیابان خواهم بود

و او مانند سوسن، شگوفه خواهد کرد

و همچون درختهای سرو لبنان ریشه می‌دواند.

^۶ شاخه‌هایش به هر طرف سایه می‌اندازد،

مانند درخت زیتون زیبا می‌شود

و بوی خوش او همچون جنگلهای لبنان خواهد بود.

^۷ بار دیگر در زیر سایه رحمت من زندگی می‌کند،

مانند باغ و بوستان، تر و تازه

و همچون تاکستانی شگوفان می‌شود

و مانند شراب لبنان معطر و خوشبو می‌گردد.

^۸ اسرائیل دیگر با بُتها کاری نخواهد داشت.

من دعایش را می‌پذیرم، از او مراقبت می‌کنم

و مانند درخت سرو، پناهگاه او می‌شوم

و من سرچشمه همه برکات شان می باشم.»

راستی و عدالت خداوند را درک کنید

کیست که دانا و خردمند باشد و معنای این سخنان را درک کند؟ کیست که صاحب دانش باشد و آنها را بداند؟ راههای خداوند راست است و عادلان آن راهها را می پیمایند اما خطاکاران در آنها لغزش می خورند.